

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۴،
بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۱-۳۶

نام‌گذاری در سیره رسول خدا(ص) * و نقش آن در فرهنگ سازی و هویت‌بخشی

دکتر اکبر احمدپور / استادیار فردوسی مشهد^۱

چکیده

یکی از سیاست‌های اصولی رسول خدا(ص) در حوزه تعلیم و تربیت و پی‌ریزی جامعه‌ای آرمانی بر اساس آموزه‌های دینی، حوزه نام‌گذاری‌هاست؛ از این‌رو رسول خدا(ص) با هدف فرهنگ‌سازی و هویت‌بخشی، در کنار سفارشهای قرآنی، خود نیز در همه حوزه‌های مرتبط از جمله گزینش نام زیبا برای کودکان، بهینه‌سازی و تغییر نام بزرگسالان، کنیه‌گذاری، اصلاح و دگرگون‌سازی نام‌های قبایل و اماکن و جز آن، کوشید فرهنگ نام‌گذاری را از عناصر جاهلی پاکسازی نموده و با گزینش نام‌های پسندیده و سازوار با فرهنگ دینی، نشاط و بالندگی را در جامعه تزریق نماید. او همچنین ضمن دوری از نام‌های نکوهیده و تفأل به نام‌های زیبا، حتی بر اموال شخصی خود نیز نام‌های نیکو نهاد و بدین ترتیب زیباگزینی در نام را نسبت به همه پدیده‌های پیرامون به مطالبه عمومی مردم و فرهنگ مسلط آنان مبدل ساخت.

کلیدواژه‌ها: سیره رسول خدا(ص)، نام‌گذاری، کنیه.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۷/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۵/۱۹

1 . Email: a-ahmadpour@um.ac.ir

مقدمه

نام‌ها، افزون بر نشان دادن ویژگی‌ها و توانایی‌های صاحب نام، نوع نگاه، شیوه تعامل و چگونگی رویارویی او را با پدیده‌های مرتبط و برعکس، ترسیم نموده و رابطه‌ای عاطفی، سازنده و هدفمند میان آنان برقرار می‌سازد. بر همین اساس رسول خدا(ص) کوشید با گزینش نام‌هایی سازوار با ایده‌ها و آرمان‌های مکتبی خود در همه حوزه‌ها، اعم از اشخاص و گروه‌ها، قبایل و تیره‌ها، شهرها و مناطق، به اصلاح جامعه و تحول در اندیشه انسان پردازد و روابط وی را با دیگر پدیده‌ها بهبود بخشد، محیطی سرشار از شادابی را برای رشد آماده سازد. آشکار است که نام در صورتی که زیبا برگزیده شود، می‌تواند به زندگی معنی ببخشد و ضمن تقویت خودباوری و زیباگرایی او را نسبت به پدیده‌ها پیرامونی افزایش داده، افق‌های تازه‌ای را فرارویش بگشاید و در برابر، گزینش نام‌های نازیبیا، افزون بر آسیب‌های روانی در نوع تعامل فرد و ارتباط وی با دیگران نیز آشفتگی به وجود آورد. به همین جهت رسول خدا(ص) از بکار بردن نام‌های نامناسب و بی‌محتوا و یا ناهمخوان با اهداف متعالی خویش دوری می‌جست، و هرگاه با اینگونه نام‌ها روبه‌رو می‌گشت، بی‌درنگ به تغییر آن همت می‌گماشت. افزون بر آن، معیارهای ویژه‌ای را نیز در این باب به دست داد تا مردم با استفاده از آنها به گزینش نام‌های مناسب پردازند.

مقاله پیش رو نقش و جایگاه سیره رسول خدا(ص) بر بهینه سازی نام‌ها و فرهنگ سازی‌های مرتبط پرداخته است.

۱. تعاریف

۱.۱. سیره: سیره بر وزن «فَعْلَة» از ریشه سیر به معنای رفتن آمده است. البته نه هر رفتنی، بلکه تنها نوع خاصی از آن را «سیره» گویند. بنابراین در تعریف «سیره» می‌توان گفت: نوع حرکت، رفتار عملی و نیز شیوه و روشی است که انسان در زندگی به منظور دستیابی به هدفی خاص در پیش می‌گیرد چنانچه لغویان هم در تبیین مفهوم آن بر اصطلاحاتی چون: طریقه، سنت، حالت، هیئت و مذهب تکیه نموده‌اند (طریحی، ۳/۳۴۰؛ زبیدی، ۱۲/۱۱۶؛ فیروزآبادی، ۲/۷۸)، آن سان که در فرهنگ لغات فارسی نیز آن را به: سیرت، روش، مذهب عادت، سنت، خلق و خو و مواردی از این دست تفسیر نموده‌اند (دهخدا، ۲۹/۷۶۲، معین، ۲/۱۹۷۷).

۱.۲. نام: در تعریف نام گفته‌اند: لفظی است که بدان چیزی یا شخصی را بخوانند(دهخدا، ۲۳۴/۴۶؛ معین، ۴/۶۱۲). برخی دیگر گفته‌اند: کلمه یا گروهی از کلمه‌ها که برای نامیدن و شناسایی انسان، حیوان یا چیز دیگری به کار می‌رود (انوری، ۸/۷۶۸). معادل نام را در زبان عربی «اسم» گویند که از منظر لغویان لفظی است که دلالت بر «معنا» می‌کند بدون آنکه زمان از آن استفاده شود، در برابر «مهمل» که فاقد معنا است (زبیدی، ۱۰/۱۸۳؛ طریحی، ۱/۲۳۰). برخی هم گفته‌اند: اسم چیزی است که به وسیله آن می‌توان ذات شیء را شناخت و به درون آن دست یافت(راغب، ۲۵۰).

نام‌گذاری را هم همان نام‌گذاشتن، تسمیه، نام‌نهادن، اسم چیزی را معین کردن و یا نامیدن، دانسته‌اند(دهخدا، ۴۶/۲۵۱؛ معین، ۴/۶۲۷).

۳-۱. اصطلاحات مرتبط

۱-۳-۱. لقب: لقب که یکی از اصطلاحات مرتبط با اسم است، نامی است به جز نام نخست شخص به جهت ستایش و یا تنقیص وی. البته گاهی نیز ممکن است این لقب تنها به جهت شناسایی، بدون هیچگونه تنقیصی، و حتی با رضایت وی انجام یافته باشد مثل نام گذاری دانشوران برجسته‌ای به نام: اعمش و اخفش و... (راغب/۴۷۳؛ ۱۳/۹۴؛ طریحی، ۲/۱۶۷).

۲-۳-۱. کنیه: در کنیه هم نوعی پنهان‌سازی و پرده‌پوشی را می‌توان یافت؛ چرا که در آن از نام‌بردن شخص به نام اصلی وی خودداری می‌گردد، بلکه با نامی دیگر، و البته به انگیزه تعظیم و احترام، از وی یاد می‌شود (ابن منظور، ۱۲/۱۷۴؛ طریحی، ۱/۳۶۳). البته برای کنیه گونه‌های دیگری نیز برشمرده‌اند که ملاحظه آنها مفید و سودمند است (ابن منظور، همان).

۲. رابطه نام و معنا

در باب رابطه نام و معنا باید گفت: نام‌های بشری که انسان پدیدآورنده آن است، قراردادی است نه واقعی؛ زیرا ممکن است کسانی برای پدیده‌ای زشت، نامی زیبا برگزینند و یا به عکس، اما نام‌های خداوند حقیقی و واقعی بوده و تخیل و گرافه‌گویی در آن راه ندارد. با این حال این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت که معانی زیبا به صورت طبیعی نام را نیز پسندیده می‌سازد و در برابر، معانی پست و منفور، به الفاظ هم تسری می‌یابد؛ چنانچه در زیارت جامعه خطاب به امامان: «أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ فَمَا أُخْلَى أَسْمَاءُكُمْ»

نام‌های شما در میان دیگر نام‌ها است و خود نیز در میان مردمید اما چه شیرین و نیکوست نام‌های شما! (شریعتی، ۱۴۳).

افزون بر آن، گاهی نام نیز، فارغ از معنا، دارای آثار و خواص ذاتی و تکوینی است که شرافت ذاتی پیدا کرده، ممتاز از دیگر نام‌ها می‌گردد. چنان که خداوند برای شماری از پیامبران و اولیای خویش، به گونه‌ای مستقیم نام‌هایی را برگزیده، و یا به پیامبر (ص) دستور می‌دهد برای فرزندان نام‌های ویژه‌ای را که تا آن زمان چندان شناخته شده نبود، یعنی حسن و حسین: و فاطمه^۳ را در نظر بگیرد و یا برخی از نام‌ها را تغییر دهد، این با خنثی بودن نام‌ها نسبت به معانی و فقدان آثار ذاتی و تکوینی برای آنها سازگار نیست. به علاوه شماری از احکام که در متون فقهی بر برخی از نام‌ها مترتب گشته، همچون رعایت ادب و احترام نسبت به نام‌های پیامبران و امامان؛ و یا حرمت و ناروایی دست زدن جُنُب و حائض به اینگونه نام‌ها و مواردی از این قبیل (شهید اول، ۲۷۰/۱؛ ۹۴/۱۳)، می‌تواند مؤید حقیقت پیش گفته باشد. آشکار است که این قاعده تنها محدود به حوزه انسانی نیست، بلکه در غیر آن نیز جاری و ساری است.

۳- نام‌گذاری و هویت‌سازی

نام‌گذاری در هویت‌سازی به‌ویژه در حوزه انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت؛ چرا که نام افزون بر آنکه نشان‌دهنده ذات و هویت انسان است، نمایانگر استقلال و تمایز او نسبت به دیگران نیز هست و حوزه وجودی او را از غیر خود جدا می‌سازد؛ از همین رو است که انسان‌ها از داشتن نام‌های مبهم و مشترک از آن جهت که مرز آنان را با دیگران مشخص نمی‌کند، گریزان‌اند. به علاوه نام، عامل ارتباط انسان با گذشته بوده و پیوند او را با پیشینه فرهنگی و اعتقادی‌اش برقرار خواهد ساخت؛ چرا که بیشتر نام‌ها برگرفته از نام‌های آباء و اجدادی و یا شخصیت‌های فرهنگی و اعتقادی است و انسان با بهره‌وری از این نام‌ها، خود را با عقبه فرهنگی و تاریخی ریشه‌داری مرتبط می‌یابد، و همین عامل زمینه هویت‌سازی و شخصیت‌پردازی او را فراهم می‌سازد. ضمن آنکه نام، به‌ویژه آنجا که برگرفته از نام چهره‌های بلندآوازه دینی باشد می‌تواند بهترین الگو را فراروی انسان قرار دهد تا وی شخصیت و آینده خود را برابر این تراز طراحی و بهینه‌سازی نماید. گذشته از آن، نیاز به بالیدن و تکیه بر افتخارات، نیاز همیشگی و بی‌چون و چرای انسان در حوزه روح و روان است که بدون آن

دچار خودکم‌بینی و بحران‌های روحی و روانی شده و بیم از انحراف و کج‌روی و نیز پناه بردن به آرام‌بخش‌های خیالی و بدلی او را تهدید خواهد نمود؛ که نام‌های نامناسب، افزون بر مشکلات ریز و درشت آن، به صورت معمول انسان را در معرض آزار و تحقیر دیگران قرار داده، زمینه یأس و خودکم‌بینی را برای صاحبش فراهم خواهد ساخت. از این رو ورود جدی رسول خدا(ص) به حوزه نام‌گذاری‌ها، پی‌ریزی یکی از اصلی‌ترین پایه‌ها و زیرساخت‌های تمدن اسلامی که همان هویت‌سازی دینی است خواهد بود؛ چرا که برپایی جامعه دینی، بدون برخورداری از هویت مستقل اسلامی، آن‌هم در همه عرصه‌ها، از جمله حوزه نام‌گذاری‌ها، سرابی بیش نیست.

۴- قرآن و نام‌گذاری

در قرآن نیز بهره‌گیری از نام‌های زیبا و پرهیز از نام‌گذاری‌های نامناسب، مورد سفارش جدی است و همین آموزه‌ها است که الهام‌بخش رسول خدا(ص) قرار گرفته و سیاست‌های راهبردی آن حضرت را تعیین نموده است. از جمله در سوره حجرات می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»؛ «و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید». هرچند در این آیه به صورت مستقیم از القاب زشت نهی شده است، اما آشکار است که بسیاری از آنها برگرفته از نام‌های زشت است. ضمن آنکه لقب از گستره مفهومی وسیعی برخوردار بوده، شامل هر نام و صفتی است که اگر انسان را با آن بخوانند، برایش ناخوشایند است.

در شأن نزول آیه آمده است که: عایشه از صفیه، همسر دیگر رسول خدا(ص)، به‌عنوان «یهودیّه» یاد نمود و او را سرزنش می‌کرد. صفیه شکایت او را نزد رسول خدا(ص) برد و آن حضرت ضمن دلداری وی، شیوه پاسخ‌دهی را نیز یادش داد تا به وی بگوید: «پدرم هارون و عمویم موسی و همسرم رسول خدا(ص) است. افتخاری که دیگر همسران آن حضرت فاقد آنند» (واحدی، ۲۱۸؛ طبرسی، ۲۲۷/۹). البته وجوه دیگری هم در شأن نزول آیه، از جمله: عیب‌جویی عایشه نسبت به زینب و یا ام سلمه، و یا زنانی نسبت به صفیه سخن به میان آمده است (همان‌جا؛ زمخشری، ۳۷۳/۴). یا در سوره بقره از فسوق و جدال در حج نهی شده است (بقره، آیه ۱۹۷)، که برابر دیدگاه برخی مفسران ناسزاگویی و بهره‌گیری از نام‌های زشت نیز

در شمار معانی آن دو است (طبرسی، ۴۴/۲؛ طوسی، ۱۶۴/۹).

خداوند نیز نام‌هایی را برای پیامبران و اولیای خویش و جز آنان برگزیده است که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در فرهنگ دینی است؛ چنانچه فرزند مریم را به نام مسیح (آل عمران، ۴۵)، پیامبر آخرالزمان را به نام احمد۹ (صف، ۶)، فرزند زکریا را به نام یحیی (مریم، ۷)، نام‌گذاری نموده است. نیز نامیدن پیروان رسول خدا(ص) به «مسلمانان» (حج، ۷۸)، و یا صحابیان آن حضرت به «انصار» و «مهاجر» و نسل بعدی به «تابعان» (توبه، ۱۰۰). به علاوه، خداوند نیکوترین نام‌ها را نیز از آن خود دانسته است (طه، ۸؛ حشر، ۲۴)، و این می‌تواند بیانگر این پیام باشد که در نام‌گذاری‌های انسانی نیز باید بهترین‌ها را در حوزه قلب و محتوا برگزید تا هم از حُسن ظاهری بهره‌مند باشد و هم از لطافت معنوی.

۵- اصول کلی و سیاست‌های محوری رسول خدا(ص) در حوزه نام‌گذاری‌ها

۱-۵. گزینش نام نیکو برای کودکان

کودکان نخستین واژه‌ای را که با آن آشنا شده و ارتباط برقرار می‌سازند نامشان است، و همین نام است که همواره همراه آنان بوده و هیچگاه از آنان جدا نمی‌شود. ضمن آنکه اثرگذاری نام بر مخاطبان خود نیز انکارناشدنی است؛ چرا که نام در صورتی که از وجاهت ظاهری مفهومی برخوردار باشد، افزون بر اعتماد به نفسی که ارزانی صاحبش می‌سازد، خوش‌بینی و حُسن‌ظن دیگران را نیز بر می‌انگیزاند و فضای آرام‌بخشی را پدید می‌آورد. در برابر نام‌های بی‌محتوا و ناسره، احساس ناخوشایندی را در روان کودک و دیگران برجای می‌نهد و رابطه او را با همسالان و مردم تحت تأثیر قرار می‌دهد. از همین‌رو رسول خدا ۹ با آگاهی از نقش نام و تأثیر آن، همواره به یارانش سفارش می‌نمود: برای فرزندان خود زیباترین نام‌ها را برگزینند: «نخستین هدیه هر شخص برای فرزندش نام نیکو است، پس نام فرزندان را نیکو بسازید» (نوری، ۱۲۷/۱۵). در پاسخ به مردی که از آن حضرت نسبت به حقوق فرزندش پرسیده بود، فرمود: «أَنْ تَحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ تَضَعَهُ مَوْضِعاً حَسَناً» (حرعاملی، ۱۲۴/۱۵)؛ اینکه نامش را نیکو و ادبش را آراسته گردانی و او را در جایگاه شایسته‌ای قرار دهی (برای موارد دیگر، ر.ک. همو، ۱۲۳؛ ابی داود، ۴۶۷/۲؛ هیثمی، ۵۱/۸). افزون بر سنت قولی، رسول خدا(ص) در عمل نیز پیشگام این حوزه بود و نام‌گذاری کودکان را به صورت جدی در دستور کار خود قرار داد.

۲-۵. معیارهای گزینش

رسول خدا(ص) معیارهای روشنی در مورد ویژگی های یک نام شایسته به دست داده است که می‌تواند بهترین الگو برای مردم تلقی گردد. از آنجا که در مکتب اسلام خضوع و بندگی و تخلّق به آداب الهی، یکتاپرستی و معنویت با تار و پود آن در هم آمیخته بود، طبیعی بود که نام‌های مورد نظر رسول خدا(ص) می‌بایست با این آموزه‌ها همسو باشد. بر این اساس موارد ذیل شایسته یادآوری است:

۲-۵-۱. **نام‌های بندگی‌ساز:** بدون تردید بیشترین توجه رسول خدا(ص) در حوزه نام‌گذاری‌ها به نام‌هایی بود که نشان از عبودیت و تسلیم در برابر آفریدگار هستی داشت و صاحب خود را به کرنش در این باره وا می‌داشت؛ چنانچه فرمود: «نِعَمَ الْأَسْمَاءُ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، الْأَسْمَاءُ الْمُعْبَدَةُ» (راوندی، ۱۰۴؛ نوری، ۱۲۸/۱۵؛ برای موارد دیگر، رک. دارمی، ۴۷۳/۲؛ کاندهلوی، ۴۱۷/۱۶).

برابر همین سیاست زمانی که فرزند زبیر به عنوان نخستین مولود از مهاجران در مدینه متولد شد، آن حضرت نام عبدالله را برایش برگزید (مسلم، ۳۵۱/۱۴؛ قرطبی، ۳۹/۳). یا فرزند ابی طلحه انصاری را عبدالله نام نهاد (مسلم، ۳۴۹/۱۴؛ قرطبی، ۶۲/۳؛ آنگونه که پیشتر نام یکی از فرزندان خود را هم عبدالله نامیده بود (یعقوبی، ۱۴/۲؛ ابن سعد، ۷/۳). عبارت «الاسماء المعبده» نقش علت را در این کلام بازی می‌کند؛ به این معنا که ملاک زیبایی و سرآمدی یک نام در گرو آن است که این نام تا چه اندازه انعکاس دهنده خضوع و کرنش نسبت به پدید آورنده هستی است و این به مثابه قاعده‌ای است فراگیر و همیشگی در حوزه نام‌گذاری‌ها.

۲-۵-۲. **هم‌نامی با پیامبران:** نام‌های پیامبران نیز که زمینه‌ساز آشنایی مردم با نظام توحیدی بودند، همواره مورد توصیه و سفارش جدی رسول خدا(ص) بود؛ چنان که فرمود: «هیچ خانواده‌ای نیست که در میان آنان نام پیامبری باشد جز آنکه خداوند فرشته‌ای را به سوی آنان گسیل می‌دارد تا صبح و شام آنان را تقدیس نماید» (حرعاملی، ۱۲۵/۱۵). یا فرمود: «تَسْمَوْا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ» (قرطبی، ۳۳۸/۴)؛ فرزندان خود را به نام‌های پیامبران نام‌گذاری نمایند. آن حضرت نوزادان بسیاری از صحابیان را به نام‌های پیامبران نامیده است. به نقل از ابن سعد، عمر همه نوجوانان مدینه را که هم‌نام پیامبران بودند در خانه‌ای گرد آورد تا نام آنان را تغییر دهد. پدران آنان نزد خلیفه آمدند و شاهد آوردند که تمامی آنان را پیامبر نام‌گذاری نموده است.

عمر که چنین دید آنان را رها ساخت (ابن سعد، ۶۹/۵). پیامبر (ص) فرزند عبدالله بن سلام را در دامش نهاد و دستی بر سرش کشید و نام «یوسف» را برایش برگزید (ابن اثیر، ۵۲۹/۵؛ احمد، ۳۵/۴). زمانی هم که خود آن حضرت از ماریه صاحب فرزندی شد، نامش را ابراهیم گذاشت (آیتی/۷۷). همچنین فرزند ابوموسی اشعری را ابراهیم نامید (مسلم، ۳۵۱/۱۴). یا نام‌های حسن، حسین و محسن را برای فرزندان فاطمه^۳ برگزید و فرمود: «آنها را به نام‌های فرزندان هارون نامیدم» (ابن اثیر، ۱۹/۲). تأکید آن حضرت بر نام خودش و اینکه هر کس که از فرزندانی بهره‌مند است می‌بایست دست کم یکی از آنها را «محمد» بنامد، در همین راستا قابل ارزیابی است. آن حضرت فرمود: «هرکس چهار فرزند (و در نقل دیگری «سه» فرزند) داشته باشد و یکی از آنان را به نام من نهد، بر من جفا نموده است (نوری، ۱۲۶/۱۵؛ هیشمی، ۴۹/۸)؛ از همین‌رو نوزادان فراوانی را به این نام مفتخر ساخت (بلاذری، ۲۰۳/۲؛ قرطبی، ۴۲۳/۳؛ ابن اثیر، ۸۳/۵).

۳-۲-۵. ویژگی‌های ذاتی و خانوادگی: شماری از نام‌های گزینشی رسول خدا (ص) معطوف به ویژگی‌های شخصیتی و خانوادگی افراد بود و از برجستگی‌های آنان حکایت داشت؛ آنگونه که در نام گذاری دخترش فاطمه به این نام، یکی از حکمت‌های آن را بهره‌مندی وی از امتیازاتی چون نجات خود و دوستدارانش از آتش به شمار آورد (صدوق، ۲۱۳/۱؛ اربلی، ۴۳۹/۱؛ ابن شهر آشوب، ۳۷۷/۳). البته دیگر نام‌های آن حضرت نیز اینگونه بود (صدوق، ۲۱۵/۱، ۲۱۶؛ اربلی، ۴۳۹/۱، ۴۴۰). یا نام «علی» را به لحاظ برتری‌های امام علی^۷ در همه عرصه‌ها، برای آن حضرت برگزید (مجلسی، ۵۹/۳۵؛ احمدی میانجی، ۱۴۰۴ق، ۲۱). نیز «حسنین» را به لحاظ جایگاه بی‌مانند و بی‌بدیل آن دو، سید جوانان بهشتیان و یا «ریحانه» خود نامید. عمار را هم به جهت اخلاق پاکیزه و اندیشه پاکش «طیب» و «مطیب» نامید (ابن ماجه، ۵۲/۱؛ ابن ابی شیبّه، ۳۸۱/۶، ۳۸۸؛ تستری، ۳۶/۸؛ قرطبی، ۴۳۷/۱ و ۲۲۹/۳؛ اربلی، ۵۵۶/۱؛ مفید، ۲۶/۲ و ۲۷).

۴-۲-۵. بزرگداشت اصحاب برجسته: گاهی احیای نام شخصیت‌های برجسته‌ای که در مراحل مختلف تشکیل و استقرار نظام نوپای دینی، خدمات شایسته‌ای داشته و اثرگذار بودند، مورد نظر رسول خدا (ص) بود. چنانچه فرزند سَهْل بن حُنَیْف را به احترام آسعد بن زُرَّارَه که در شمار نخستین مسلمانان مدینه و از پیشگامان آنان در بیعت با پیامبر (ص) بود، «اسعد»

نامید(قرطبی، ۳۶۸/۴). یا فرزند ابواسید را «منذر» نامید(مسلم، ۳۵۳/۱۴). به علت آن بود که یکی از خویشاوندان این خانواده «منذر بن عمرو» بود که در حادثه بئر معونه به شهادت رسیده بود در حالی که امیر آن گروه بود. نیز مردی از رسول خدا(ص) پرسید: صاحب فرزندی شده‌ام، چه نامی را برایش برگزینم؟ فرمود: «نام حمزه را برگزین که دوست داشتنی‌ترین نام نزد من است»(کلینی، ۱۹/۶؛ حرعاملی، ۱۲۹/۱۵). آشکار است که شیفتگی رسول خدا نسبت به نام حمزه نه به جهت خویشاوندی با پیامبر که به علت برخورداریش از کمالات بسیار بود.

۵-۲-۵. برخورداری از پیام‌های فرهنگی و تربیتی: نام‌هایی که از پیام‌های فرهنگی مثبت برخورداری بوده، آثار روانی و تربیتی شناخته‌شده‌ای را برجای می‌گذاشت همچون خوش‌بینی، آسانگیری، گره‌گشایی، کار و تلاش، همت بلند و یا نشانه‌های صدق و راستی در آن دیده می‌شد، و با واقعیات همسویی بیشتری داشت، در شمار نام‌های مورد علاقه پیامبر(ص) بود. گزینش نام‌هایی هم‌چون سعید، راشد، (ابن‌اثیر، ۱۷/۳، ۱۴۲)، حسین، سلیم، سلیمان (همان، ۱۸/۲، ۴۴۶، ۴۴۹) و موارد دیگر در همین راستا قابل ارزیابی است.

۵-۳. دگرگون‌سازی و به‌گزینی در نام‌های بزرگسالان

یکی از اقدامات راهبردی رسول خدا(ص) که همگام با پیدایش نظام نوپدید دینی و دگرگونی در باورها و ارزش‌ها صورت می‌یافت، تغییر نام اشخاص بود. از آنجا که در سایه اسلام ارزشهای تازه‌ای سربرآورده و مناسبات فردی و اجتماعی مردم دگرگون گشته بود و به تدریج فرهنگ و آداب و رسوم کهن قبیله‌ای جای خود را به وابستگی‌های دینی می‌داد. از این‌رو تغییر نام و بهینه‌سازی آن نشانه ورود به عصر جدید و گشوده شدن فصل تازه‌ای در زندگی مردم و قطع ارتباط با گذشته تلقی می‌گشت به هر روی سیره رسول خدا(ص) بازتاب دهنده چنین دیدگاهی است: «كَانَ النَّبِيُّ ۹ إِذَا سَمِعَ الْإِسْمَ الْقَبِيحَ حَوَّلَهُ إِلَى مَا هُوَ أَحْسَنُ مِنْهُ»(ابن ابی‌شیبۀ، ۲۶۳/۵)؛ هرگاه رسول خدا(ص) نام زشتی را می‌شنید آن را به نامی بهتر از خود تغییر می‌داد. امام صادق(ع): «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانِ»(حرعاملی، ۱۲۴/۱۵)؛ رسول خدا(ص) نام‌های زشت را نسبت به اشخاص و شهرها دگرگون می‌ساخت. از عایشه و عروه نیز گزارش‌هایی همانند آمده است (ابن سعد، ۵۴۱/۳؛ هبثی، ۵۱/۸).

نگاهی به سیره رسول خدا(ص) نشان می‌دهد که آن حضرت نام‌های بسیاری را به دلایل

پیش گفته تغییر داد. از جمله: سائب، عبدالشمس، عبدالجَر، حَکَم، حَصین، عبدُنْهم را به عبدالله (قرطبی، ۲۸۰/۲ و ۳۱/۳، ۵۲، ۵۴، ۱۲۶)؛ صَرم را به سعید (همو، ۱۸۷/۲)؛ عَتَلَه را به عَتَبَه (همان، ۱۵۰/۳)؛ عبدالکعبه (نام فرزند ابوبکر)، عبدعمر و (نام عبدالرحمن بن عوف) و عبدالعُزْی و عزیز را به عبدالله و عبدالرحمن (همو، ۲۸۰/۲، ۳۶۸، ۳۷۷؛ واقدی، ۸۲/۱؛ ابن اثیر، ۴۸۰/۳، ۴۵۳)؛ ابن ابی شیبَه، ۲۶۳/۵) تغییر داد. نام‌های عبدشَر را به عبدخیر، حَزن را به سَهْل، اسود را به ابیض، غاوی را به راشد، عاص را به مطیع، عاصیه را به مطیعَه یا جمیلَه، غُراب را به مُسلم، زَحَم را به بشیر، أَصرَم را به زَرَعَه، شَهاب را به هشام، حرب را به سلیم، مُضطَجِع را به مَنبَعث مبدل ساخت (بخاری، ۲۲۸۸/۵؛ مسلم، ۳۴۵/۱۴؛ هیثمی، ۱۵/۸، ۵۵).

حرب در معانی جنگ، ربودن مال و شدت خشم به کار رفته است، غاوی را نومید و گمراه دانسته‌اند. صَرم به معنای سنگدل و بی‌عاطفه، و مُضطَجِع به پهلوی خوابیده را گویند، در برابر مَنبَعث که بیداری از آن استنباط می‌شود. در مفهوم غُراب هم فراق و جدایی نهفته است؛ چنانچه اصرم را در مورد زمین خشک و بی‌آب و علف به‌کار برند، در برابر زَرَعَه که از زمین پرآب و محصول حکایت دارد. در مفهوم زَحَم هم فشار و مزاحمت را می‌توان یافت، آنگونه که عَتَلَه نیز در بردارنده مفهوم شدت و غلظت است. آشکار بود که این مفاهیم چندان خوشایند رسول خدا(ص) نبود؛ وی همچنین نام‌های بغیض را که دشمنی از آن استنباط می‌شد به حبیب(دوستی)، یسار را به سلیمان، جَبَّار را به عبدالجَبَّار، قلیل را به کثیر، حَسیل را که معنای آن فرومایه بود به حسین، نعیم را به صالح، عَصِیَه را به عصمه، مُهان (اهانت شده) را به مُکَرَم(گرامی داشته شده)، جُعَیل(سرگین غلطان) را به عمرو مبدل ساخت. (ابن اثیر، ۲۳۸/۱، ۳۱۵، ۴۰۷ و ۱۸/۲، ۴۴۹، ۶/۳ و ۱۶۸/۵، ۲۵۷؛ ابن سعد، ۲۴۶/۴).

زمانی عبدالله بن قَرَط اُزدی نزد پیامبر(ص) آمد. حضرت از نامش پرسید گفت: شیطان بن قَرَط. پیامبر(ص) فرمود: «بل انت عبدالله بن قَرَط (قرطبی، ۴۵۲/۳)؛ تو عبدالله بن قرط هستی. هنگامی که عثمان، ابوذر را که نام پیشین وی جُنْدَب بود به عنوان تحقیر و تمسخر جُنْدِب خطاب کرد، ابوذر اظهار داشت: نام نخست من جندب بود که رسول خدا(ص) آن را به عبدالله تغییر داد و من نام مورد نظر پیامبر را بر نام خود ترجیح می‌دهم(امینی، ۳۰۵/۸). در شمار صحابیانی از عبدالله بن سلام و عبدالله بن عمر نیز می‌توان یاد نمود که نام آنان دستخوش این تغییر شد و به ترتیب از غیلان و عاص به نام‌های جدید انتقال یافت (هیثمی، ۵۳/۸، ۵۵). این

اقدام رسول خدا ۹ سبب گشت تا گروه‌های زیادی با شور و شعف به حضور پیامبر(ص) رسیده، از آن حضرت بخواهند نام آنان را تغییر دهد (طبرانی، ۱۲۰/۱۷).

البته در کنار این موج تحول‌خواهی و دگرگون‌سازی، اندک افرادی نیز بودند که در برابر این تغییر مقاومت می‌نمودند و از پذیرش نام جدید خودداری می‌ورزیدند چنانچه در مورد جدّ سعید بن مسیب که نامش «حزن» به معنای سختی و ناهمواری بود هنگامی که آن حضرت نامش را به «سهل» تغییر داد، اظهار داشت؛ به هیچ روی نامی را که پدرم برگزیده و به آن شهرت یافته‌ام تغییر نمی‌دهم. سعید بن مسیب می‌گوید: در پی این ماجرا هیچگاه سختی و تلخکامی از خاندان ما رخت برن بست (بخاری، ۲۲۸۸/۵).

سیاست نام‌گذاری رسول خدا(ص) تنها به مسلمانان محدود نمی‌گشت بلکه نسبت به یهودیان و مسیحیان نیز تا آنجا که شرایط اجازه می‌داد اعمال می‌گشت؛ چنانچه بحیرا را که نامی مسیحی بود به عبدالله تغییر داد (ابن اثیر، ۲۳۲/۳). در نقلی دیگر، مردی نصرانی از روم بر رسول خدا(ص) وارد شد. حضرت از نامش پرسید. پاسخ داد: عبدشمس. فرمود: «بَدِّلْ اسْمَكَ فَإِنِّي أُسَمِّيكَ عَبْدَ الْوَهَّابِ» (نوری، ۱۲۸/۱۵)؛ نامت را تغییر بده، چرا که من عبدالوهاب را برایت برگزیده‌ام.

۵-۴. کنیه‌گذاری

در کنار گزینش نام، کنیه‌گذاری هم راهبرد دیگری بود که رسول خدا(ص) به منظور حرمت‌گذاری صحابی‌ان و تقویت اعتماد به نفس آنان صورت می‌داد و بدینوسیله به نوسازی شخصیت آنان می‌پرداخت.

به گفته غزالی پیامبر(ص) به انگیزه تکریم و به دست آوردن دل یارانش، آنان را با کنیه صدا می‌زد، و برای کسانی که فاقد کنیه بودند کنیه قرار می‌داد و مردم نیز آنان را با همان کنیه می‌خواندند. او همچنین برای زنان فرزندان و بی‌فرزندان، حتی کودکان کنیه قرار می‌داد و بدینسان آنان را شیفته خود می‌ساخت (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ۱۲۲).

زمانی عایشه به پیامبر(ص) اظهار داشت: همه همسران از کنیه برخوردارند به جز من! حضرت فرمود: «ام عبدالله را کنیه‌ات ساختم» از این رو تا پایان عمر به وی ام‌عبدالله می‌گفتند، هر چند صاحب فرزندی نگشت (ابن ماجه، ۱۲۳۱/۲؛ صنعانی، ۴۲/۱۱). او بر همین اساس برای شمار زیادی از یارانش کنیه‌هایی برگزید از جمله اباسلیمان را برای محمد بن طلحه و

اباعبدالملک را برای محمد بن ابی بکر (بلاذری، ۲۰۳/۲). یا نقیع بن مسروح را که در محاصره طایف به پیامبر (ص) پیوسته بود، کنیه «ابوبکر» داد، رشید فارسی را که در جنگ رشادت‌های نمایانی از خود نشان داده بود «اباعبدالله» نامید (قرطبی، ۱۷۹/۴ و ۷۶/۲). نیز صهیب در برابر این پرسش عمر که چگونه کنیه «ابویحیی» یافته‌ای در حالی که فرزند نداری؟ اظهار داشت: «کنانی رسول الله بایی یحیی»؛ رسول خدا (ص) مرا به این کنیه سرافراز ساخته است. گزارشی هم از انس در دست است که: رسول خدا (ص) در رفت و آمدهایی که به منزل ما داشت، برادرم را که خردسال بود «اباعمیر» می‌نامید (ابن ماجه، ۱۲۳۱/۲).

ضمن آنکه برخی کنیه‌ها را نیز که از تناسب لازم برخوردار نبود و یا به لحاظ عقلی و دینی ناصواب تلقی می‌شد تغییر می‌داد؛ آنگونه که کنیه عبدالرحمن ازدی را از ابو مغویه (گمراه‌زا) به ابو راشد (هدایت‌یافته) مبدل ساخت (قرطبی، ۳۷۵/۲). کنیه فرزند عمرو بن حزم را از اباسلیمان به «ابا عبدالملک» تغییر داد (ابن سعد، ۶۹/۵). نیز رئیس قبیله‌ای را که کنیه‌اش «ابالحکم» بود به «ابوشریح» که برگرفته از نام بزرگترین فرزند وی بود تبدیل نمود (ابوداود، ۲۴۶/۲).

برخی کنیه‌ها نیز از سوی رسول خدا (ص) به جهت خصلت‌های نیک و صفات برجسته‌ای که در شماری از صحابیان وجود داشت به آنان واگذار می‌گشت، تا جایی که این کنیه‌ها دوست‌داشتنی‌ترین هدیه پیامبر (ص) به آنان تلقی می‌شد؛ چنانچه جعفر بن ابی طالب را به جهت توجه ویژه وی به تهی‌دستان «ابالمساکین» نامید (ابن اثیر، ۳۴۲/۱)، یا کنیه «ابوتراب» را به لحاظ فروتنی و خاک‌نشین‌ی امام علی ۷ به وی واگذار نمود که بیش از هر نام دیگری برایش شورانگیز بود (بخاری، ۱۳۵۸/۳؛ ابن سعد، ۱۰/۲).

گفتنی است رسول خدا (ص) حتی از کنیه‌گزینی برای مشرکان نیز غافل نبود، چنانکه صفوان بن امیه را در حالی که مشرک بود، «اباوهب» نامید (صنعانی، ۴۱/۱)، و یا اسقف نجران را «اباحسان» خطاب نمود (کتانی، ۳۸۸/۱).

۵-۵. دگرگون‌سازی نام قبایل و اماکن

گزینش نام جدید و اعراض از نام‌های پیشین تنها به اشخاص محدود نمی‌گشت، بلکه شامل قبایل و اماکن نیز می‌شد؛ از همین‌رو افزون بر تیره‌ها و گروه‌ها، مناطق بسیاری در حوزه این تغییرات ارزشی جای گرفتند و متناسب با نظام نوپدید دینی، نام‌های تازه‌ای یافته و نقش

جدیدی به آنها واگذار گشت. در گزارشی این موضوع بازتاب یافته است: هرگاه رسول خدا(ص) وارد روستایی می‌شد از نام آن می‌پرسید. در صورتی که نامش مورد پسند وی قرار می‌گرفت، شادمان می‌گشت و این شادمانی در چهره‌اش دیده می‌شد و اگر نام آن را نمی‌پسندید، آثار آن در سیمایش نمایان می‌گشت (همو، ۲۴۷/۱). مدینه را که تا پیش از ورود رسول خدا(ص) به این شهر، یثرب نامیده می‌شد به «مدینه النبی» و به اختصار «مدینه» تغییر داد (ابن شُبّه، ۱۶۵/۱، ۱۶۲). علت این تغییر هم افزون بر شیفتگی رسول خدا(ص) به زیباگرینی در نام، به لحاظ محتوایی نیز یثرب یا از ریشه «ثرب» به معنای فساد و یا از «تثرب» به معنای مؤاخذه بر گناه آمده است. البته این احتمال نیز می‌رود که از نام نخستین بانی آن که مشرک بود گرفته شده باشد (فراهیدی، ۲۳۹/۱؛ سمهودی، ۱۰/۱)، در حالی که هیچکدام از این مفاهیم نمی‌توانست با ایده‌ها و آرمان‌های رسول خدا(ص) در مورد شهری که باید در کسوت ام‌القرای اسلامی ظاهر شود همخوانی داشته باشد.

اصرار پیامبر(ص) بر نام جدید تا آنجا بود که مردم را از به‌کار بردن نام یثرب نهی می‌نمود؛ «هر کسی به جای مدینه یثرب بگوید، باید سه بار استغفار کند»، یا در نقل دیگری: هر کس به جای مدینه، یثرب بگوید، باید ده بار نام مدینه را بر زبان بیاورد (ابن شُبّه، ۱۶۴/۱، ۱۶۵؛ سمهودی، ۱۰/۱). گفتنی است رسول خدا(ص) برای مدینه، نام‌های دیگری را نیز از جمله: «دارالهجرة»، «طَبَّه» و «طَابَه» برگزید (ابن سعد، ۲۲۶/۱؛ ابن شُبّه، ۱۶۴/۱).

آن حضرت خُربی را که منزلگاه قبیله بنی سلمه بود به صالحه تغییر داد؛ چرا که معنای تباهی و ویرانی را در ذهن مجسم می‌ساخت (سمهودی، ۳-۴/۱۲۰۰). یا سکونت‌گاه قبیله «بنی غَیَّان» را که «غَوَاء» نامیده می‌شد به «رَشَاد»، محله یهودی‌نشین «حَسِیکَه» را در مدینه به «سُقِیَا»، چاه «عَبیره» یا «عسیره» را که دشواری از آن به ذهن می‌رسید به «یسیره»، و مکانی را که به «بَقِیَّة الضَّالَّة» معروف بود به «بَقِیَّة الهدی» تغییر داد (صنعانی، ۴۳/۱۱؛ ابن سعد، ۵۰۴/۱؛ واقدی، ۲۳/۱؛ قرطبی، ۱۷۴/۲). نام کوه احد را هم می‌پسندید؛ در حالی که جاهلیان به آن عُنُقَد می‌گفتند، و هرگاه آن را می‌دید می‌فرمود: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَ نُحِبُّهُ» (ابن شُبّه، ۸۲/۱)؛ این کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز او را. دلیل آن این بود که کلمه أُحُد از «احدیت» سرچشمه می‌یافت که از نام‌های خداوند بوده و یگانگی را معنا می‌داد و این مفهوم برای رسول خدا(ص) دوست‌داشتنی بود (سمهودی، ۹۲۹/۳).

همچنین آن حضرت صحرای غور (عمیق و دست نیافتنی) را به رُشد، چاه بیسان (درشتی) را به نُعمان (رفاه و آسایش)، راه ضیقَه (تنگنای) را به یُسری (آسانی)، کوه کُشر (رو در هم کشیدن) را به شُکر (سپاس گویی) و روستای غُفَرَه (خشک و سوخته) را به خُضَرَه (سرسبزی)، درّه ضلالت را به درّه هدایت، مبدل ساخت (ابی داود، ۴/۷۷۴؛ حسینیان مقدم، ۲۴۵). او حتی از سرزمین‌ها و اماکنی که نام خوشایند نداشتند عبور نمی نمود و از آنها فاصله می گرفت، آنسان که در یکی از غزوه‌ها از میان دو کوه فاضح (رسواگر) و در نقل دیگری از مُسَلِح (آلوده و سرگین‌زا، جنگ افروز) و مُخزِی (خوارکننده) با اینکه در مسیر راه قرار داشت عبور نمود و راه خود را تغییر داد (واقدی، ۱/۵۱؛ ابن هشام، ۲/۲۲۶؛ ابن قیم، ۳۶۲). البته نام ساکنان حاشیه این دو کوه هم که «بنوالنار» و «بنوخرّاق» نامیده شده، و از این دو نام نیز بوی آتش و سوزاندن به مشام می رسید در این تصمیم پیامبر (ص) بی تأثیر نبود (ابن هشام، همان، واقدی، همان).

ضمن آنکه برخی از نام‌های مورد نظر رسول خدا (ص) در حوزه اماکن به آن دلیل بود که بازتاب دهنده بخشهایی از تاریخ اسلام و رویدادهایی بود که در این مناطق صورت یافته بود؛ چنانچه منزل رمله دختر حارث، به جهت استقرار نمایندگان قبایل در آن به «منزل الوفود» و منزل سعد بن خيثمه در قبا که محل نماز و سخنرانی‌های رسول خدا (ص) بود به «منزل القرآن» نام گذاری گشت. البته این منزل، از آن جهت که مهاجران مجرد در آن سکونت داده شدند، «منزل العُزّاب» یا «بيت الأعراب» هم نامیده می شد. نیز محلی که مبلغان رسول خدا (ص) در آن سکنی گزیده و از آنجا به مناطق مختلف اعزام می گشتند «دارالقرّاء» نامیده شد (ابن هشام، ۱۰۷/۲؛ قرطبی، ۳/۳۸۵؛ کتانی، ۱/۵۶؛ ۴۷۷؛ ابن سعد، ۱/۳۳۳ و ۴/۱۵۰).

این تغییر نام در مورد تیره‌ها و قبایل هم انجام یافت، آنگونه که بنومعاویه یا مُغویّه را به بنورشدّه، بنو زَیّیه را به بنو راشده، بنو عَیّان را به بنورشدان، بنو حالفه را به بنو راشده، و بنو عبدمناف را به بنو عبدالله تغییر داد (ابن سعد، ۱/۲۹۲ و ۳/۸۴؛ صنعانی، ۱۱/۴۳؛ ابی داود، ۲/۷۷۴)، تیره‌ای که در قبا به «اوس اللات» معروف بود، را «اوس الله» نامید (ابن منظور، ۶/۱۸). افزون بر آنچه یاد شد، گاهی رسول خدا (ص) به منظور از میان برداشتن تعصبات طایفه‌ای، و جایگزین ساختن علائق منطقه‌ای و سرزمینی، و در نهایت یکپارچه سازی قبایل، عنوانی فراتر از قبیله و طایفه بر می گزید و مردم را با این نام مطرح می ساخت؛ چنانچه از مردم قبا و ساکنان مدینه به عنوان اهل المدینه و اهل القبا و نیز از مردم یمن و مصر به عنوان اهل الیمن و اهل المصر و ...

یاد می‌نمود تا مردم فراتر از وابستگی‌های طایفه‌ای به وابستگی‌های شهری و اقلیمی نیز بیندیشند و به جای جزءنگری و بخشی‌اندیشی، کلان‌نگری را وجهه همت خود سازند و در دام جدال‌های طایفه‌ای گرفتار نشوند (بخاری، ۱۶۶/۳؛ ابن‌اثیر، ۳۱۸/۱).

۵-۶. حوزه‌های دیگر

تحولی که در حوزه نام‌گذاری‌ها از سوی رسول خدا(ص) پدید آمد جز در قلمرو اشخاص و اماکن، بخش وسیعی از آداب و رسوم، مشاغل و حرف، سالگشت‌ها و جز آن را نیز تحت تأثیر خود قرار داد و بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات مرسوم و متداول در این باب را دگرگون ساخت و عناوین تازه‌ای را وارد ادبیات مردم نمود؛ چنانچه مشرکان در برخورد با یکدیگر از جمله: «اَنْعَمُوا صَبَاحًا»؛ بامدادتان به خیر، استفاده می‌نمودند که آن حضرت آن را تغییر داد و به عُمَیر بن وَهَب که پیامبر را با این جمله درود گفته بود فرمود: «عمیر! خداوند ما را به تحیتی بهتر از تحیت تو که همان سلام دادن است و تحیت بهشتیان نیز هست، گرامی داشته است» (واقعی، ۱۲۶/۱؛ همدانی، اسحاق بن محمد، ۶۰۳/۲). یا قیس بن ابی غزرة می‌گوید: «ما در مدینه پیش از ورود پیامبر به این شهر از کلمه «سمسار» در روابط تجاری و بازرگانی خود با یکدیگر استفاده می‌کردیم که رسول خدا(ص) نام زیباتری برای ما برگزید و ما را تاجر خطاب نمود» (نوری، ۲۵۱/۱۳). او همچنین «یوم الغروبة» را که یادآور رویدادهای تاریخی جاهلیت بود به «یوم الجمعة» و مِرباع را که یک چهارم غنایم جنگی به شمار می‌رفت به خمس تغییر داد (ابن سعد، ۳۲۲/۱؛ ابن منظور، ۷۰/۶؛ عسقلانی، ابن حجر، ۵۷/۲، ۵۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۴ق، ۱۹/۲۷۳)، و یا سال ولادت امام علی(ع) را «سَنَةُ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ» نامید و اظهار داشت: «دیشب نوزادی برای ما متولد گشت که خداوند به وسیله او درهای بسیاری از نعمت و رحمت را به روی ما خواهد گشود» (ابن ابی‌الحدید، ۱۱۵/۴). سال نهم هجری را به جهت ورود نمایندگان قبایل به مدینه «عام الوفود» (ابن‌اثیر، ۳۰/۱)، و سال دهم بعثت را که دو حامی برجسته خویش، ابوطالب و خدیجه را از دست داد «عام الحزن» نامید (عاملی، ۱۲۹/۲). افزون بر آنکه در نامه‌ای به رفاعه بن زید همه کسانی را که از ایمان اسلامی بهره‌مند بوده و به دفاع از رسول خدا(ص) پرداخته‌اند، در شمار «حزب الله و حزب الرسول» قلمداد نموده و زیرمجموعه این دو عنوان به‌شمار آورد (کاندهلوی، ۲۱۲/۱)، وی همچنین در رویارویی فرهنگی با مشرکان که جنگجویان خود را «خَیْل اللَّات» می‌نامیدند، سپاهیان خود را «خَیْل الله» به‌شمار آورد و تنها این

نام را زبیده آنان دانست (واقعی، ۹۰۳/۲).

در برابر شعارهای مشرکان که غالباً از خصومت‌های قبیله‌ای و یا باورهای شرک‌آلود جاهلی سرچشمه می‌یافت، شعارهایی با محتوای دینی و برگرفته از نام خداوند و یا برآمده از اصول و ارزش‌های مکتبی را مطرح می‌ساخت و همواره به یارانش سفارش می‌نمود: «وَلْيَكُنْ فِي شِعَارِكُمْ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى» (نوری، ۱۱۳/۱)؛ باید در شعار شما نامی از نام‌های خداوند باشد؛ از همین رو شعارهایی همچون: یا رضوان، یا احد و یا صمد، یا بنی عبدالله، یا نصرالله، یا ربنا و مواردی از این دست که قالب و محتوای آن هر دو دینی بود، از سوی رسول خدا(ص) طراحی و جهت بهره‌وری در اختیار مجاهدان قرار می‌گرفت (حرعاملی، ۱۰۵/۱؛ ابن هشام، ۲۴۵/۲ و ۲۴۹/۳).

نیز زمانی که شنید گروهی از یارانش «یا حرام» را شعار خود ساخته‌اند، بی‌درنگ آن را به «یا حلال» تغییر داد (کثانی، ۳۲۷/۱؛ ابن شهر آشوب، ۲۲۱/۱) و یا حتی رجزخوانی‌های مجاهدان را نیز در جنگ‌ها کنترل نموده و از ورود تعصب‌های قومی به آن پیشگیری می‌نمود؛ چنانچه رشید فارسی که در بحبوحه جنگ هنگامی که یکی از مشرکان را از پای درآورد و ضمن یک رجز، ایرانی بودن خود را به رُخ وی کشید، رسول خدا(ص) بر وی خرده گرفت و فرمود: چرا (به جای ایرانی) خود را انصاری معرفی نساختی (قرطبی، ۷۶۷/۲)؟

گاهی با هدف تأکید عملکرد یاران و نشان دادن انعطاف‌پذیری آیین جدید، القابی را از آنان می‌ساخت و بدینوسیله به جذب آنان همت می‌گمارد چنانچه عبدالله بن هِداج می‌گوید: مردی خدمت پیامبر(ص) رسید در حالی که موی خود را با رنگ زرد خضاب نموده بود. حضرت فرمود: «خضاب الاسلام» در همان حال مرد دیگری که موی خود را با رنگ سرخ خضاب ساخته بود، به حضور آن حضرت رسید. حضرت به وی فرمود: «خضاب الایمان» (ابن اثیر، ۴۰۹/۳)؛ و بدین ترتیب هر دو را شادمان ساخت و کار آن دو را ستود.

۵-۷. سطوح نام‌گذاری‌ها

در باب نام‌گذاری‌های رسول خدا ۹ و میزان اعتبار هر کدام می‌توان گفت: این نام‌گذاری‌ها در سطوح مختلف و با درجات و رتبه‌های گوناگون انجام می‌یافت، که به صورت طبیعی ارزش و جایگاه آن نام را نشان می‌داد؛ زیرا برخی نام‌ها بر اساس یک حادثه و اتفاق صورت می‌یافت، بدون آنکه برای خود آن نام، جدای از آن حادثه و رویداد، ارزش ویژه‌ای منظور

گردد، آنسان که غلام تمیم‌داری، هنگامی که مسجد رسول خدا ۹ را با چراغی که با روغن می‌سوخت، روشن ساخت، حضرت از نامش پرسید، گفتند: فتح، فرمود: «بَلِ اسْمُهُ سِرَاجٌ» (قرطبی، ۲/۲۴۲) بلکه نام او سراج است و بدین ترتیب این نام برای وی ماندگار گشت. یا غلام رسول خدا(ص) که در سفرها، بارهای صحابیان را به دوش می‌کشید، از سوی رسول خدا ۹ «سَفِينَةُ» نامیده شد؛ چرا که حضرت به وی فرمود: «إِحْمِلْ فَأَنْتَا سَفِينَةٌ» (کاندهلوی، ۱/۷۱۲؛ ابونعیم، ۱/۳۶۸)؛ بار را به دوش بگیر که کشتی هستی، یزید بن مهارخسرو هم که ایرانی تبار بود و با لباس سفید به حضور پیامبر(ص) رسیده بود، زاهر(سفید) نام گرفت (ابن اثیر، ۵/۵۱۰ و نیز ۱/۱۰۳، ۲/۵۵۹، ۳/۳۱۹، ۴/۸۴).

گاهی هم گزینش نام بر اساس خدمات شایسته‌ای بود که برخی افراد در مقطعی خاص از خود نشان داده بودند و رسول خدا(ص) نیز به تشویق آنان پرداخته بود؛ چنانچه طلحه را برابر گفته خودش، در روز احد، طَلْحَةُ الْخَيْرِ و در جنگ تبوک، طَلْحَةُ الْفَيَاضِ، و در روز حُثَيْن، طَلْحَةُ الْجُودِ نامید (قرطبی، ۲/۳۱۶؛ ابن اثیر، ۳/۸۶). یا زبیر را حواری(شاگرد و مرید) خود شمرد (بخاری، ۳/۱۳۶۱؛ ابن ماجه، ۱/۴۵۰). نیز «زید الخیل» را که در کسوت سرپرستی قبیله طَیّ به حضور رسول خدا(ص) رسیده بود و توجه آن حضرت را به خود جلب نموده بود، «زید الخیر» نامید (ابن هشام، ۴/۲۳۳).

گروهی از افراد نیز به جهت کارهای برجسته‌ای که در استحکام نظام نوپای دینی داشته و یا از خصلت‌های منحصر به فردی برخوردار بودند، شایستگی دریافت نامی ویژه از سوی رسول خدا(ص) را یافتند، چنانکه خزیمه ابن ثابت را «ذوالشهادتین» که گواهی‌اش هم سنگ دو گواهی است نامید (قرطبی، ۲/۳۱۰). ابوذر را راستگوترین مردم (ابن ماجه، ۱/۵۵۰)، و حنظله بن ابی عامر را «عَسِيل الملائكة» به شمار آورد (ابن هشام، ۳/۸۳). جعفر بن ابی طالب را که پیش از شهادت دو دست خویش را در نبرد موته از دست داد، به «ذوالجناحین» و حمزه، عمویش را به شیر خدا و رسول مفتخر ساخت (ابن هشام، ۴/۲۶ و ۳/۱۰۷). همچنین یزید بن حارثه را محبوب خاندان خویش (تستری، ۴/۵۴۰)، سلمان فارسی را در شمار اهل‌البيت (ابن ابی‌شیه، ۶/۳۹۸)، و انصار را به لحاظ بیشترین پیوستگی آنان با رسول خدا(ص) «شِعار» (لباس زیرین)، و مردم را که در این موضوع در رتبه پس از انصار بودند، دِثَار (لباس رویین) نامید (ابن ماجه، ۱/۵۸).

۵-۸. تَفَالٌ به نام‌های نیکو

تَفَالٌ به نام‌های زیبا و پسندیده و حمل آنها بر مفاهیم مطلوب و دوست‌داشتنی راهبرد دیگر رسول خدا(ص) در حوزه نام‌گذاریها بود؛ چنانچه در سیره آن حضرت این عبارات را نگاشته‌اند: «كان رسول الله كَانَ يُحِبُّ الْفَالَ الْحَسَنَ وَ يَكْرَهُ الطَّيْرَةَ» (واقدي، ۲۱۸/۱؛ طبرسی، ۱۵۳/۲)؛ رسول خدا ۹ فال نیک زدن را دوست داشت و در برابر از فال بد زدن دوری می‌جُست و از آن اکراه داشت. از بُریده هم آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ وَ كَانَ يَتَفَالُ» (محدث قمی، ۲۶۲/۱)؛ پیامبر ۹ فال بد نمی‌زد ولی فال نیک را همواره داشت. (برای موارد دیگر، ر.ک. ابن اثیر، ۳۷۵/۱؛ محمدی ری‌شهری، ۳۶۴/۷). مروری بر زندگی رسول خدا(ص) و موضع‌گیری‌های وی نشان‌دهنده نگاه مثبت و تحلیل‌های خوش بینانه آن حضرت از نام‌ها است که به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد:

۵-۸-۱. در صلح حدیبیه هنگامی که سهیل بن عمرو به نمایندگی از مشرکان قریش نزد رسول خدا(ص) آمد، حضرت تا او را دید به یاران خود فرمود: «قَدْ سَهَّلَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ» (قرطبی، ۲۳۰/۲)، کار را بر شما آسان نمود. (ابن هشام، ۳۴۵/۳).

۵-۸-۲. هنگامی که رسول خدا(ص) با فرستادن نامه‌ای برای خسروپرویز، شاه ایران، او را به اسلام دعوت کرد، او نامه رسول خدا(ص) را پاره کرد و در برابر، مشتی خاک برای پیامبر(ص) فرستاد! رسول خدا(ص) این کار را به فال نیک گرفت و فرمود: «به زودی مسلمانان خاک او را مالک می‌شوند» (احمدی میانجی، ۱۴۲۱ق، ۹۳/۱).

۵-۸-۳. بُرَیْدَه أسلمی زمانی که باخبر شد مشرکان قریش در ماجرای هجرت یکصد شتر جایزه برای یافتن پیامبر(ص) اختصاص داده‌اند، به همراه شماری از افراد قبیله‌اش برای دستگیری پیامبر(ص) روانه شد. در نزدیکیهای مدینه با رسول خدا(ص) رو به رو گشت. پیامبر(ص) از وی پرسید: کیستی؟ پاسخ داد: بریده.

حضرت ۹ رو به ابوبکر نمود و فرمود: «بَرَدَ أَمْرُنَا وَ صَلَحَ»؛ کار ما آسان شد و بهبود یافت. دوباره پرسید: از کدام قبیله‌ای؟ اظهار داشت: از أسلم. فرمود: «سَلِمْنَا» به سلامت رستیم. سپس پرسید: از چه تیره‌ای؟ پاسخ داد: از بنی سهم. رسول خدا(ص) فرمود: «خَرَجَ سَهْمُكَ»؛ قرعه به نامت درآمد و پیروز گشتی. بریده که با شنیدن این سخنان شیفته پیامبر شده بود، زمانی که رسول خدا(ص) را شناخت، بی‌درنگ خود و همراهانش اسلام را پذیرفتند (طباطبایی،

۱۴۲۷ق، ۱۴۲؛ محدث قمی، ۲۶۲/۱).

۵-۸-۴. سَهْلُ بن حَنِيف تیرانداز ماهری بود و در جنگ احد به سختی از پیامبر(ص) دفاع نمود، رسول خدا(ص) به مسلمانان فرمود: «تَبَلَّوْا سَهْلًا فَإِنَّهُ سَهْلٌ» (ابن سعد، ۴۷۱/۳)؛ تیرها را به سهل بدهید که او سهل و آسان تیر می‌افکند. یا زمانی که ابی روعه به حضور پیامبر(ص) رسید، رسول خدا(ص) پس از جویا شدن از نام وی، فرمود: «أَنْتَ رُعْتَا الْعَدُوَّ أَنْ شَاءَ اللَّهُ» (همو، ۳۳۳)؛ تو اگر خدا بخواهد دشمن را به هراس می‌اندازی.

۵-۸-۵. رسول خدا(ص) تَفَالٌ به نام‌های پسندیده را حتی در حوزه به‌کارگیری افراد و واگذاری مسئولیت‌ها نیز اعمال می‌نمود، بدین معنی که اگر نام کسی خوشایند وی نبود از به‌کارگیری وی سرباز می‌زد. برابر آنچه عیش غفاری آورده: روزی رسول خدا(ص) شتری خواست. سپس پرسید: چه کسی او را می‌دوشد؟ افرادی اعلام آمادگی نمودند. اما زمانی که آن حضرت دانست نام یکی مُرّه (تلخ و دردناک) و دیگری جَمْرَه (آتش) است، نپذیرفت، اما آن را که نامش عیش بود که مفهوم آن به زندگی اشاره داشت، به کار گمارد (هیثمی، ۴۷/۸).

در ماجرای دیگری برای آب دادن شتر آن حضرت، کسانی اعلام آمادگی کردند که رسول خدا(ص) پس از آگاهی از نام آنان نپذیرفت و این مسئولیت را به فردی واگذار نمود که نامش «ناجیه» (نجات‌بخش) بود. (همان‌جا).

حتی آن حضرت از نمایندگان خود در مناطق مختلف می‌خواست فرستادگان و پیام‌رسانان خود را از میان خوش‌نامان برگزینند، تا جایی که این دستور پیامبر(ص) سبب خورده‌گیری برخی صحابیان گشت که چرا رسول خدا(ص) با اینکه دیگران را از فال بدزنی باز می‌دارد، اما خود گرفتار آن شده است؛ زیرا از گزینش افرادی که فاقد نام زیبا هستند، پرهیز می‌کند، که آن حضرت اینگونه پاسخ داد: «مَاتَ طَيْبٌ وَلَكِنْ اخْتَرْتُ» (شرف‌الدین، ۳۰۸؛ کتانی، ۲۴۶/۱)؛ فال بد نمی‌زنم ولی گزینش می‌کنم. رسول خدا(ص) هرگاه کارگزاری را اعزام می‌کرد نخست از نام وی می‌پرسید. هنگامی که نامش مورد پسند وی واقع می‌شد، شادمان می‌گشت و این شادمانی در چهره‌اش دیده می‌شد، و اگر نامش مورد پسند آن حضرت قرار نمی‌گرفت، نشانه‌های ناخرسندی در سیمایش نمایان می‌گشت (کتانی، ۲۴۷/۱).

۶-۸-۵. این سیره در مورد قبایل نیز وجود داشت؛ چنانکه هنگامی که از طایفه اسلم سخن به میان آمد، فرمود: «أَسْلَمَ سَالَمُهَا اللَّهُ»، یا در مورد قبیله «غفار» فرمود: «غَفَارَ غَفَرُ اللَّهِ لَهَا»، یا

نسبت به طایفه عَصِیّه فرمود: «عَصَتِ اللّٰهَ و رسولَه» (مسلم، ۲۸۸/۱۶، ۲۹۰)؛ آنان نافرمانی خدا و رسول ۹ را نموده‌اند. نیز در مورد قبیله «تُجِیب» فرمود: «اجابَتِ اللّٰهَ و رسولَه» (قرطبی، ۱۶۰/۴)؛ آنان به ندای خدا و پیامبرش پاسخ داده‌اند.

۵-۹. پرهیز از نام‌های نکوهیده

گذشته از نام‌های شرک‌آمیزی همچون عبدشمس و عبدالعزی و مواردی از این دست که به صورت طبیعی مورد انزجار رسول خدا(ص) قرار داشت، آنچه را که برخی قبایل با تأثیرپذیری و الهام از ایده چپاول و غارت و سلطه بر قبایل دیگر، فرزندان خود را به نام‌های حیوانات مهاجم و وحشی چون گرگ و ببر و پلنگ و... می‌نامیدند، و با این شیوه نام‌گذاری، می‌کوشیدند ضمن ایجاد بیم و اضطراب در دل دیگران، فرزندان خود را مهاجم و عصیانگر پرورش دهند، به هیچ روی با اخلاق‌مداری و مهرورزی رسول خدا(ص) سازگاری نداشت (حرعاملی، ۱۲۳/۱۵). برخی نام‌ها نیز از آن جهت که از وجهه زشت و نامناسبی برخوردار بود همچون ظالم، کلب، شیطان، حمار و... و یا نشان از خصلت‌های ضد ارزشی داشت و یا مفهوم آن بازتاب‌دهنده دشواری‌ها و ناکامی‌ها در زندگی بود، مورد کراهت رسول خدا(ص) قرار داشت و آنها را نمی‌پسندید. افزون بر آنکه، نام‌هایی هم که زمینه فال‌بدزنی را در میان مردم فراهم می‌ساخت، در سیره آن حضرت جایگاهی نداشت (نووی، ۴۳۶/۸).

بنابر نقل امام باقر ۷ رسول خدا(ص) بر فراز منبر اعلام داشت: بدترین نام‌ها ضِرار (زیان)، مُرّه (تلخکامی)، حرب (جنگ)، و ظالم (ستمگر) است (حرعاملی، ۱۳۱/۱۵). از نام شهاب هم از آن جهت که یکی از نام‌های دوزخ است، مردم را برحذر می‌داشت (راوندی، ۱۰۴/۱). همچنین «آجدع» و حباب را هم نمی‌پسندید و آن دو را از نام‌های شیطان می‌شمرد؛ از این رو، اینگونه نام‌ها را بی‌درنگ تغییر می‌داد (صنعانی، ۴۰/۱۱؛ ابن ماجه، ۱۲۲۹/۲).

در گزارشی از بُریده آمده است که رسول خدا(ص) از اینکه کسانی به نام کلب (سگ) یا کَلِیب (سگ کوچک) نامیده شوند، نهی نمود (هیثمی، ۵۰/۸؛ طبرانی، ۲۳/۲). از انتخاب نام حاکم و مالک کراهت داشت (نوری، ۱۳۲/۱۵). در نقلی از امام صادق ۷، رسول خدا(ص) بر آن بود تا ضمن نوشته‌ای برخی نام‌هایی را که در میان مردم متداول بود ممنوع سازد که از جمله آنها نام‌های حَکَم، حکیم، خالد و مالک بود، اما درگذشت پیامبر(ص) مانع انجام این کار گشت (حرّ عاملی، ۱۳۰/۱۵). آشکار است که اینگونه نام‌ها به لحاظ جایگاه محتوایی آن

شایسته خداوند بوده و به‌کارگیری آن در مورد انسان که در تار و پود وی ناتوانی و وابستگی به خداوند موج می‌زند، فاقد جاهت و پشتوانه عقلی و شرعی است.

در برخی منابع سنی هم از جابر آمده است که: رسول خدا(ص) بر آن بود تا نام‌هایی همچون: یَغْلَى، بَرَكَة، أَفْلَح، یَسَار، نافع و مواردی از این دست را ممنوع سازد اما چیزی نگفت تا درگذشت (مسلم، ۱۴/۳۴۴؛ ابی داود، ۴/۲۹۰؛ ابن ماجه، ۲/۱۲۲۹).

شماری از نام‌ها نیز به لحاظ شیوه رویارویی و برخورد مردم با اینگونه نام‌ها مورد انکار رسول خدا(ص) قرار گرفت. آن حضرت فرمود: نام‌های مبارک، بشیر و میمون را از آن جهت خوش ندارم که در پاسخ به این پرسش که آیا بشیر و میمون و نافع آنجا است؟ گفته نشود: خیر (راوندی، ۱۰۵). همانند این مضمون را در مورد نام‌گذاری بردگان نیز می‌توان دید (مسلم، ۱۴/۳۴۴؛ ابی داود، ۴/۲۹۰؛ ابن ماجه، ۲/۱۲۲۹). از حاکم و مَلِک هم کراهت داشت، به‌ویژه از واژه «مَلِک الملوک» یا «مَلِک الاملاک» که فرمود: زشت‌ترین نام نزد خداوند آن است که کسی خود را به این نام بنامد، چرا که مالک و مَلِک تنها خداوند است (مسلم، ۱۴/۳۴۷؛ نوری، ۱۵/۱۳۲).

همچنین نام «بَرَّة» را خوش نداشت و آن را مایه خودستایی صاحبش می‌شمرد و می‌فرمود: «خود را نستایید. خداوند به نیکان از شما آگاه‌تر است» از همین‌رو زینب دختر جَحْش را که این نام را داشت به زینب تغییر داد (مسلم، ۱۴/۳۴۶). از نام مستبدان و جباران گریزان بود و اینگونه نام‌ها را برای مسلمانان ناخوشایند می‌دانست؛ بر همین اساس زمانی که برادر ام‌السلمة صاحب نوزادی گشت که نامش را ولید گذاشتند، پیامبر(ص) فرمود: «تُسَمُّونَ بِأَسْمَاءٍ فَرَّاعَتْكُمْ غَيْرُهَا اسْمُهُ»؛ او را به نام‌های فراعنه خود نامیده‌اید. نامش را تغییر دهید. آنان هم با نظر آن حضرت نامش را عبدالله نهادند (محدث قمی، ۸/۵۹۱). زهری هم می‌گوید: مردی می‌خواست نام فرزندش را ولید نهاد که پیامبر(ص) او را از آن بازداشت و فرمود: مردی بعدها پدید خواهد آمد به نام ولید که در میان امت من چون فرعون در میان مردمش رفتار خواهد نمود (صنعانی، ۱۱/۴۳).

افزون بر پرهیز از نام‌های نکوهیده، کنیه‌های نامناسب نیز مورد خرده‌گیری رسول خدا(ص) قرار داشت و مردم را از اینگونه کنیه‌گزی‌ها برحذر می‌داشت (حرعاملی، ۱۵/۱۳۲).

۵-۱۰. نام‌گذاری اموال شخصی

رسول خدا(ص) حتی اموال و وسایل شخصی خود را نام‌گذاری می‌کرد و مردم نیز این وسایل را با همین نام‌ها می‌شناختند؛ چنانچه در نقلی آمده است: «كَانَ مِنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ أَنْ يُسَمِّيَ سِلَاحَهُ وَ مَتَاعَهُ وَ دَوَابَّهُ» (مجلسی، ۱۲۵/۱۶؛ محدث قمی، ۲۹۸/۴)؛ از اخلاق رسول خدا ۹ آن بود که برای سلاح و وسایل و چارپایان خود نام بر می‌گزید. آشکار بود که برخی از این نام‌گذاری‌ها به لحاظ ویژگی‌های ظاهری و یا خصلت‌های درونی و باطنی و نیز کاربردهای خاص آنها صورت می‌یافت. برخی نیز از فال نیک‌زنی آن حضرت و اینکه اشیاء و پدیده‌های مرتبط با انسان نمی‌بایست بی‌نام و نشان باشند، سرچشمه می‌گرفت. به هر روی مورخان و شرح حال‌نویسان فهرستی از وسایل شخصی پیامبر(ص) همراه با نامشان را به دست داده‌اند، از جمله ابن‌سعد می‌نویسد، رسول خدا(ص) شماری شمشیر از غنایم جنگی به نام‌های تَبَار (بنیان برانداز)، حَتَف (مرگ‌آفرین)، مُخَزَم (بسیار برآن)، رُسُوب (در گذرنده از هر مانع) در اختیار داشت. و نیز شمشیری از غنایم بدر که به لحاظ خطوط، برش‌ها و کنده‌کاری‌های زیبا و شگفت‌انگیزش آن را «ذوالفقار» نامیده بود. همچنین چند زره به نام‌های سَعْدِيَّة (خجسته)، فَضَّة که جنس آن از نقره بود و نیز ذات‌الفضول به جهت بزرگی و بلندی آن داشت. کمان‌های خود را رَوْحَاء (سبک‌بال)، بَيْضَاء (سپید) و صَفْرَاء (زرد) می‌نامید. نخستین اسب پیامبر(ص) ضَرَس (خشمگین و تندخو) نام داشت که حضرت نام آن را به سَكَب به معنای نجیب و تیزرو تغییر داد. اسب‌های دیگر وی مُرْتَجِز (خوش شیهه)، وَرْد (گل)، لِرَاز (مقاوم)، سَبْحَة (تیزرو) نام داشت. نیز استر پیامبر(ص) دُلْدُل (تندرو)، درازگوش وی یَعْفُور (خاکستری)، نیزه آن حضرت مَثْوِي (آرامگاه)، به لحاظ آنکه به هر کس اصابت می‌کرد باعث مرگ وی و آرام گرفتن همیشگی او می‌گشت، ظَرْف آب آن حضرت رَيَّان (گوارا)، عمامه پیامبر ۹ سَحَاب (ابر)، که آن را به امام علی ۷ داد، عِبَای وی فَتَح (پیروزی)، عصایش غُرْجُون، که از چوب خشک خرما گرفته شده بود، خیمه حضرت زَكِي (پاکیزه)، آینه وی مُدَلَّه (راهنما)، قیچی پیامبر(ص) جَامِع (فراگیر)، نعلین پیامبر(ص) صَفْرَاء (زرد)، کمان آن حضرت که تیر را به آرامی و بدون سرو و صدا رها می‌ساخت کَتُوم (رازدار)، تیردان وی کَافُور (جعبه)، تیر وی مَوْتَصِلَه (هدف یاب)، سپر وی زَلُوق (لغزان) نام داشت. نیز برخی گوسفندان پیامبر(ص) یُمْن (خجسته)، غُوْثَة (فریادرس)، زَمْزَم و بَرَكَة نامیده می‌شد، چنانچه

شتران وی نیز به نام‌های: عَضْبَاء یا غَضْبَاء، قَصْوَاء، جَدْعَاء شناخته می‌شدند که این نام‌گذاری نیز به لحاظ شکافتگی یا آسیب‌های موجود در گوش آنها صورت یافته بود(ابن سعد، ۴۸۵/۱، ۴۹۵؛ ابن اثیر، ۳۷/۱، ۳۹). به جز آنچه یاد شد وسایل دیگری نیز از آن حضرت با نام‌های ویژه‌ای وجود داشت که به جهت اختصار از آن صرف نظر گشت.

نتیجه‌گیری

۱- از آنجا که نقش نام در فرهنگ‌سازی و هویت‌بخشی و تعامل سازنده و هدفمند با دیگران و محیط پیرامون، بی‌بدیل و انکارناشدنی است، از این‌رو در ترکیب نظام معرفتی اسلام جایگاه ویژه‌ای داشته و مورد توجه جدی قرار گرفته است.

۲- اصلاح یا ریشه‌کن کردن عناصر و فرهنگ جاهلی و نیز ایجاد نشاط و سرزندگی در جامعه دینی و تقویت اندیشه مثبت‌نگری هم هدف‌های دیگری بود که از این نام‌گذاری‌ها دنبال می‌شد.

۳- قرآن مردم را از خواندن یکدیگر به نام‌های زشت برحذر داشته، و در برابر، آموزه‌هایی را فراروی نهاده است که می‌توان از مجموعه آن، ضرورت بهره‌وری از نام‌های زیبا را دریافت.

۴- رسول خدا(ص) در راستای ترویج فرهنگ دینی، در کنار گزینش نام نیکو برای کودکان، به تغییر نام و کنیه بزرگسالان هم اهتمام داشت و با تبدیل نام‌های پیشین به جدید، به‌ویژه نام‌هایی که نشان از جاهلیت و فرهنگ شرک‌آمیز آن داشت، کوشید هویت دینی و استقلال فرهنگی مسلمانان را از آسیب و انحراف مصون دارد. ضمن آنکه در باب چگونگی نام‌گذاری نیز اصول و معیارهای شناخته‌شده‌ای را به دست داد که می‌تواند در این حوزه راهنمای مردم قرار گیرد.

۵- این دگرگون‌سازی‌ها تنها محدود به نام و کنیه نبود بلکه شامل بسیاری از قبایل و تیره‌ها، مناطق و شهرها، اماکن و سرزمین‌ها و حتی اصطلاحات و واژه‌های مورد استفاده در جرّ و مشاغل، مالیات‌ها، سلام دادن‌ها و جز آنها نیز می‌گشت و در این حوزه‌ها هم اصطلاحات تازه و نوپیدی با ظاهر دینی برگزید و آنها را نهادینه ساخت.

۶- او حتی برای اموال و وسایل شخصی خود نیز نام‌های زیبا و مناسب بر می‌گزید و افزون بر فال نیک‌زنی نسبت به نام‌های پسندیده که آن را عامل آرامش فکری و خوش‌بینی

نسبت به محیط و آینده می‌دانست، از به کار بردن نام‌های نکوهیده، در هر شکل آن و در همه حوزه‌های مرتبط، پرهیز داشت و به هیچ روی آن را بر نمی‌تابید.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ابن ابی شیبۀ، عبدالله بن محمد، *المصنف*، دارالکتب العلمیہ، بیروت، بی‌تا.
- ابن ابی الحدید، شرح *نهج البلاغه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ابن حنبل، احمد، *مسند*، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، انتشارات ذوی القربی، بی‌جا، ۱۴۲۱ق.
- ابن قیم، *زاد المعاد*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، ۱۳۹۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن هشام، *السیره النبویہ*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- احمدی میانجی، علی، *التبرک*، مؤسسۀ البعثۀ، تهران، ۱۴۰۴ق.
- ، *مکاتیب الرسول*، دارالمهاجر، بیروت، بی‌تا.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمۀ فی معرفۀ الائمۀ*، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۴۲۱ق.
- اصفہانی، ابی نعیم، *حلیۃ الاولیاء*، دار الکتب العلمیہ، بیروت، بی‌تا.
- اصفہانی، راغب، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، مؤسسۀ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی‌تا.
- امینی، عبدالحسین، *الغدير*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ق.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن چاپخانه مهارت*، تهران، ۱۳۸۱ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح*، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، ۱۴۱۴ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، مؤسسۀ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- جزینی، محمد بن مکی، *ذکر الشیعۀ فی احکام الشریعۀ*، مؤسسۀ آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۹ق.

حسینیان مقدم، «مناسبات انصار و مهاجر»، پژوهشی در سیره نبوی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.

- حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۴ق.
- دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن، المكتبة العصریة، بیروت، صیدا، ۱۴۲۶ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، شرکت چاپ و افست گلشن، تهران، ۱۳۴۱ش.
- راوندی، فضل الله، النوادر، دارالحديث، بی جا، بی تا.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۳ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، الکشاف، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- زینی دحلان، احمد، السیره النبویة، دارالقلم العربی، حلب، بی تا.
- سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- شرف الدین، عبدالحسین، النص و الاجتهاد، قم، مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۴ق.
- شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی جا، ۱۳۷۴ش.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- صنّاعی، عبدالرزاق، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، ۱۳۹۲ق.
- طباطبائی، محمدحسین، سنن النبی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ق.
- ، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی جا، ۱۳۹۴ق.
- طبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: احمد الحسینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عسقلانی، ابن حجر، تلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- قرطبی، ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- قمی، عباس، سغینه البحار، دارالاسوه، قم، ۱۴۱۶ق.
- کاندهلوی، محمدیوسف، حیاة الصحابة، دارالقلم، بیروت - دمشق، ۱۳۸۸ق.

- کتانی، عبدالحی، *الترتیب الاداریه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارصعب، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (زیر نظر)، *موسوعه الفقه الاسلامی*، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، مطبعه بهمن، بی جا، ۱۴۳۱ق.
- متقی هندی، علاء الدین، *کنز العمال*، مؤسسه الرساله، بی جا، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ش.
- مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد*، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۶ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م.
- نمیری، عمر بن شیه، *تاریخ المدينه المنوره*، دارالتراث، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول*، المکتبه العصریه، صیدا، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.
- همدانی، اسحاق بن محمد، *سیرت رسول الله* ۹، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۷ش.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۳۵۳ق.
- یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.